



# آزادی در انتخاب راه

«له معقبات من بین بدیهه ومن خلفه یحفظونه من امر الله ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم واذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له و ما لهم من دونه من وال».

پس از بحث پیرامون مسأله معاد و مسأله ضرورت وحی از نظر ترتیب آیات این سوره، به ربوبیت حق تعالی پرداخته شد و در این زمینه مسائلی بررسی رسید که روشن شد: خدای سبحان به جمیع شئون انسان عالم و آگاه است زیرا انسانی که تحت ربوبیت خداوند است، باید جمیع شئون معلوم حق تعالی باشد و اینکه تمام کارهایی را که انسان انجام می دهد تحت حیطه عظمی و قدرت حق سبحانه و تعالی است و مأموران الهی انسان را از خطرهای حفظ می کنند تا اجل معین فرا رسد. و اگر خدای سبحان بخواهد نعمتی را که به مردم ارزانی داشت، از آنها بگیرد، تا تغییر روحیه ندهند از آنها نخواهد گرفت و اگر قومی را مشمول سخط و غضب خود قرار داد، هیچ عاملی نمی تواند جلوی اراده خداوند را بگیرد. در این فراز از آیه که می فرماید: «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم»، چند مطلب مطرح شد:

**اوله** - بین عمل صالح فرد و جزای اخرویش، رابطه ضروری است. و قرآن کریم این را یک اصل مسلم می داند.

**دوم** - بین اعمال صالحه امت و جزای اخرویشان، که بهشت و مانند آن است، نیز رابطه ضروری وجود دارد.

**سوم** - اگر امتی به طرف صلاح و تقوی حرکت کنند، بین صلاح جامعه و امت با نزول برکات الهی - چه برکات معنوی و چه برکات ظاهری و مادی - از نظر قرآن کریم تلازم و رابطه ضروری است.

**چهارم** - بین عمل صالح فرد با برکتهای ظاهری و دنیایی، تلازمی وجود ندارد. در این زمینه نه برهانی عقلی اقامه شده و نه دلیلی نقلی وجود دارد، بلکه از آن طرف آیه ای است که مضمون آنها می فرماید: ما ممکن است مؤمن را به سختی معیشت و نقص در اموال و نفس و ثمرات گرفتار نمایم. پس چنین نیست که اگر فردی با تقوا و عمل صالح شد، روزیهای دنیا و برکات ظاهری او هم فراوان شود بلکه ممکن است گاهی خداوند به صورت غنی یا فقر او را بیازماید تا ببیند در حال غنی شاکر است و در حال فقر صابر است یا نه؟

پنجم - آیا بین فساد جامعه یا سخط و عذاب الهی، تلازم ضروری و قطعی وجود دارد یا خیر؟ و همچنین بین فساد و تباهی یک فرد با عذاب و سخط الهی - در یاره خصوص همان فرد - تلازم ضروری است؟ براین مطلب نیز هیچ برهان عقلی اقامه نشده و دلیل نقلی وجود ندارد. تنها در حد نهادید هم عقل دلالت می کند و هم نقل، اما در حد ضرورت اثباتش مشکل است. البته اگر افراد جامعه ای فاسد شدند، ممکن است خداوند درد دنیا آنان را کبفردهد یا در آخرت و در دنیا و آخرت آنها را مجازات کند اما بالضروره و حتماً آنها را درد دنیا مواخذه کند، براین مطلب هیچ برهانی اقامه نشده است.

در سوره طلاق، آیه سوم آمده است: «ومن ینق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث یراهن» - البته در این آیه وعده رزق و روزی دادن به انسان باتقوا بدون آنکه احتمالش را بدهند، داده شده است ولی این آیه، مانند آن آیه سوره اعراف (آیه ۹۶) نیست که می فرماید: «ولو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» - اگر اهالی شهرها ایمان می آوردند و تقوای الهی داشتند، بتحقیق که برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم. این چنین وعده ای راجع به صلاح فرد و نزول برکات بر او نیست بلکه تنها در مورد جامعه و امت است.

## رزق و روزی مؤمن

پس در مورد مؤمن و انسان باتقوا، خداوند وعده داده است که او را از فشار می رهاوند و روزیش را از راههایی تأمین می کند. که هرگز احتساب نکرده و احتمالش را نداده است، برای اینکه توحیدش قوی تر و ایمانش به خداوند افزونتر گردد. و اما آن وعده برکات از آسمان و زمین، تنها در مورد جامعه ای است که با تقوا گشته و ایمان به خدا آورده است.

در روایات زیادی این معنی آمده است که خداوند به تحقیق روزی مؤمن را از راهی تأمین می کند که در حساب و خیالش هم نیامده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «ای الله ان یجعل رزق عباده المؤمنین من حیث یحتسبون» - خداوند ابا دارد که رزق و روزی بندگانش مؤمنش را از راهی تأمین کند که به حساب آنها می آید.

امام صادق سلام الله عليه می فرماید: «ان الله جعل ارزاق المؤمنین من حيث لا یحتسبون، وذلك ان العبد اذا لم یعرف وجه رزقه كثر دعاه»<sup>۲</sup> - همانا خداوند روزی مؤمنین را از راههایی که به حساب نمی آورند قرار داد، زیرا هرآینه بنده نداند از چه راهی روزیش تأمین می شود، نیایش و دعایش افزون می گردد.

## امیدواری به چیزی که نیست

و بهمین مناسبت است که حضرت امیر سلام الله عليه می فرماید: «کن لما لا ترجو ارجی منك لما ترجو» - از چیزی که امید نداری امیدوارتر باش. آنگاه حضرت به سه نمونه از نمونه های قرآن کریم استشهاد می کنند: «فان موسی بن عمران علیه السلام خرج یفیس لأهله ناراً فکلمه الله عزوجل، فرجع نبیاً، و خرج ملکه سبأ فأسلمت مع سلیمان علیه السلام وخرج سحرة فرعون یطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنین»<sup>۳</sup> - زیرا حضرت موسی علیه السلام به امید آتش رفت که خانواده اش را گرم کند (نور نبوت نصیب شد)، خداوند با او سخن گفت و پیامبر بازگشت و ملکه سبأ (به تبت کشورداری) خارج شد، پس بر دست حضرت سلیمان علیه السلام مسلمان شد و ساحران فرعون به قصد پیروزی فرعون خارج شدند، پس مؤمن بازگشتند.

پس اینکه در آیه آمده است که مؤمن من حیث لا یحتسب روزی داده می شود، به این معنی نیست که درهای رحمت و برکات مادی بر روی او گشوده می شود هر چند از برکات معنوی الهی برخوردار هم باشد زیرا برکتهای مافی کمال نیست که خدای متعال به مؤمن مرحمت فرماید. خداوند آنچه کمال هست به مؤمن می دهد ولی وفور نعمت و داشتن مال زیاد و برخوردار از نعمتهای ظاهری کمال نیست که خداوند به مؤمن عطا فرماید.

## برکات ظاهری کمال نیست

به همین مناسبت استدلال بسیار جالبی حضرت امیر علیه السلام دارند که حضرت به این مضمون می فرماید که: شما برکتهای ظاهری را کمال الهی حساب نیاورید. آنگاه اضافه می فرماید: در اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، این برکات ظاهری را نداشت، حرفی در آن نیست. حال شما از این دو امر خارج نیستید: یا باید بگوئید که این برکات ظاهری کمال است و این کمال را خدای سبحان به اعز خلقش و به حبیبش نداده است و این نقص است زیرا از مسلمات دین است که خداوند آنچه کمال بوده به پیامبرش عطا فرمود. و یا باید بپذیرید که این برکات ظاهری چون کمال نبوده است، پس خداوند به پیامبرش نداده است. پس برکات ظاهری کمال نیست. حضرت در نهج البلاغه می فرماید: شما بیاندیشید، و بینید که خدای سبحان این برکات ظاهری را به پیامبر نداده است، و از این بفهمید که اینها کمال نیستند زیرا ممکن نیست چیزی کمال باشد و سعادت واقعی در آن باشد و خداوند آن را برای بهترین و عزیزترین و احب بندگان و مخلوقینش روا ندارد.

بنابراین بین صلاح و تقوای فرد با نزول برکات دنیائی تلازمی نیست. پس ممکن است یک انسانی با تقوا باشد و مانند یک انسان بی تقوای از مواهب الهی برخوردار باشد یا اینکه کمی زندگی به سختی بگذرد و شاید مصلحت هم در این امر دوم باشد زیرا اگر کسی با تقوا بود و وضع مالیش هم روبراه شد، ممکن است لطافت و فضیلت تقوی از بین برود.

## تحصیل سعادت و شقاوت

و اما در تأمین سعادت و شقاوت تلازم است و تحصیل سعادت به عهده انسان گذارده شده است. اما تدارکاتش را خداوند به عهده دارد. به این معنی که انسان هر راهی را که می خواهد، خودش می تواند انتخاب کند ولی وسائل و تدارکاتش را خداوند به او می دهد. پس اگر کسی امکانات اطاعت یا امکانات معصیت خواست، خداوند امکانات را در اختیارش قرار داده است و هر دو سرمایه را به عهده اش گذارده است و این خود او است که راه سعادت یا راه شقاوت را برای خویش انتخاب بنماید.

## آزادی انسان در اختیار راه

یک اصل قرآنی است که هر دو راه را به انسان نشان داده است: «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً»<sup>۴</sup> - ما راه را به او نشان دادیم. پس او است که یا شکر می کند و یا کفران می نماید.

«قل الحق، فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر»<sup>۵</sup> - تو (ای پیامبر) حق را بگو، پس هر که بخواست ایمان می آورد و هر که خواست کافر می شود.

«و هدیناه النجدين»<sup>۶</sup> - ما هر دو راه را به او نشان دادیم. و مانند این آیات.

و اصل دیگر قرآنی این است که راه خوب نیز از سوی خداوند مشخص و معین شده است که پایانه آن راه بهشت جاویدان می باشد و همچنین راه بد و انحرافی نیز مشخص شده است که پایانش دوزخ می باشد. و هر راهی را که انسان می خواهد بپیماید آزاد است و خداوند تمام وسائل و امکاناتش را در اختیار او قرار داده است. این چنین نیست که اگر کسی راه عصیان و تمرد را پیش گرفت، خداوند وسائلش را فراهم نسازد و او مجبور به ترک گناه گردد و همچنین اگر کسی خواست راه اطاعت و بندگی خدا را پیش گیرد، وسائل و امکانات اطاعت را برایش فراهم میسازد، پس یک اصل قرآنی مسلم است که خداوند وسائل و امکانات هر دو گروه را مهیا و آماده ساخته و این مائمه که باید راه خود را انتخاب کنیم.

اصل قرآنی دیگر این است که خداوند راه را آسان کرده است: «لنم السبیل یسره»<sup>۷</sup> - پس راه را آسان نمود. حال کدام راه باشد؟ به انتخاب پوینده آن راه است.

در سوره لیل نیز می خوانیم: «ان معین لشی» - اعمالشان گوناگون و پراکنده است. یک عده که اعمالشان به سوی صلاح و اصلاح است، خداوند وعده داده

است که کارها را برایشان آسان نماید: «فاما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى».

و اگر کسی راه معصیت و گناه را پیش گرفت، خدما و تدارکات راه معصیت را نیز به او می دهند و راه رفتن به جهنم را برای او هموار می کنند: «واقفا من بخل واستغنى وكذب بالحسنى فسنيسره لليسرى» بنابراین، اگر کسی راه بی راهه رفت، احکام الهی را تکذیب کرد، به خدا کفر ورزید، عیبان و تباهی را پیش گرفت، خداوند وسیله جهنم رفتن را نیز فراهم می سازد که به آسانی به جهنم برود. تنها نکته ای که در اینجا هست این است که برای هر دو گروه دو حجت فرستاده شده است، یکی از درون و دیگری از بیرون: «ان الله على الناس حجة» و خداوند تمام مزایای راه مستقیم و همه مخاطرات راه انحرافی را گوشزد کرده است و حجت بر تمام مردم تمام نموده، پس اگر کسی بعد از این روشنائی و حق نمائی، راه باطل و غی را پیش گرفت، به آسانی به جهنم خواهد رفت: «اليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة».

### فرق معاصی و تباهی

البته معاصی و تباهی با هم فرق می کنند، اگر کسی خواست معصیت کند، راه معصیت بر روی او گشوده است ولی اگر کسی خواست جلوی نظام الهی بایستد و دین خدا را از بین ببرد، به او چنین اجازه ای داده نمی شود: «بريدون ليعظفوا نورا لله باقواهم والله منم نوره» و در جایی دیگر می فرماید: «وأيمن الله إلا ان يتم نوره» پس اگر بخوانند با تباهی شان نور خدا را خاموش کنند، هرگز خداوند چنین اجازه ای را به آنها نمی دهد. آنان که قصد جنگ افروزی دارند، اگر بخواهند مسلمانان را از بین ببرند و با مسلمانان بجنگند، توانائی دارند ولی اگر نظام اسلام را خواستند بهم بزنند و نور خدا را خاموش نمایند، هرگز خداوند چنین اجازه ای به آنان نمی دهد: «كلمنا اوفدوا نارا للحرب اطفاها الله» هر وقت آتش جنگی را روشن کردند، خداوند آن را خاموش نمود پس معاصی شخصی و جزئی را می تواند انجام بدهند و راه آزمایش جلوهنگام باز است ولی در مقدورشان نیست که امانت الهی و ودیعه خداوندی را که «نوره» است خاموش کنند و روزی خواهد آمد که دین الهی در آسمان جهان درخشیدی خواهد گرفت همچنان که امروز بخمدالله در آسمان ایران اسلامی می درخشد: «ليظهره على الدين كله ولو كره الكافرون. ولو كره المشركون».

بنابراین، یک وقت بحث در این است که انسان تا کجا می تواند آزادی داشته باشد، این محدود است و یک وقت بحث در این است که انسان در سعادت و شقاوت آزاد است و امکاناتش هم فراهم است. و خداوند به هر دو گروهی که آفریده شده اند چه آنان که راه خیر و صلاح را بیرونند و چه آنان که راه باطل و انحرافی را بپایند. اختیار داده و در انتخاب راه آزاد قرار داده است و وسائل لازم را به هر دو گروه عطا فرموده است: «وكلا نمد هولا وهولا من عطاء ربك وما كان عطاء ربك محظورا» ما از عطای الهی به هر دو گروه بخشیده ایم، و عطای خداوند بر کسی منع نشده است. پس اگر سلامت مزاج یا مال یا امکانات دیگر لازم باشد به هر دو گروه داده شده است و راه راست از راه چپ نیز مشخص

شده است تا صلاح طلب از فساد جو مبتدئ گردد و خیرخواه از بدخواه مشخص شود.

### امداد مؤمنین

نکته ای لازم است تذکر داده شود که امدادهای خاص برای مؤمنین هست که به درجات عالی برسد فرمود: «ان تنصروا الله بنصرکم و یشد اقدامکم» و فرمود: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها»<sup>۱۱</sup>. بنابراین اگر کسی کار بد کرد، یک برابر کیفر می بیند ولی اگر کسی کار خیر انجام داد، ده برابر پاداش داده می شود. آن کس که دین خدا را پاری کرد، نه تنها خدا پاریش می کند که او را ثابت و پایدار نگهدارد تا حوادث روزگار او را از پای در نیاورد. این ثبات و استقامت و آن پاداش ده برابر محصول همان امداد غیبی و مخصوص است، خواه در دنیا باشد و خواه در آخرت.

«و اذا اراد الله بقوم سوءا فلا مرد له وما لهم من دونه من وال».

(رعد - آیه ۱۱)

اگر خدای سبحان در اثر تغییر روحیه یک قومی، خواست آنان را مجازات و معاقب کند، هیچ عامل قدرتی جلوی عقاب الهی را نمی تواند بگیرد، نه عامل درونی و نه عامل بیرونی. نه خودشان آن توان را دارند که عذاب الهی را رد کنند نه تحت ولایت ولی دیگری هستند که جلوی عذاب الهی را بگیرد. انسان یا باید مقتدر باشد که رد کند یا پناه ببرد به قدرتمند دیگری که او عذاب را رد کند ولی خداوند می فرماید که نه خود انسان مقتدر است و نه تحت ولایت غیر خداوند می تواند به این کار دست یابد.

خداوند می فرماید: «لله جنود السموات والارض»<sup>۱۲</sup> - آنچه در نظام آفرینش است، عبارت از سپاهیان حقند. پس حال که سراسر عالم از درون با تزیرون. مأموران الهی اند و مقتضی تمام است، جلوی اقتضا و تأثیر عذاب خدا را کی می تواند بگیرد؟ نه ولایت است و نه وقایت، یعنی نه کسی از شما حمایت می کند و نه خود توان نگهداشتن و جلوی عذاب را گرفتن دارید. و این دو اصل که نه کمک از بیرون و نه حمایت از درون تأثیری بر آنها دارد، در آیات زیادی از قرآن کریم آمده است:

مثلا در سوره رعد آیه ۳۴ می فرماید: «لهم عذاب في الدنيا ولعذاب الآخرة اشق وما لهم من الله من واق» - برای آنان است عذابی در دنیا و همانا عذاب آخرت سهمگین تر است و هیچ نگهدار و محافظی از عذاب الهی نخواهند داشت. و در آیه ۳۷ همین سوره می فرماید: «... مالك من الله من ولي ولا واق».

ادامه دارد

- ۱- بحار الانوار - ج ۷۷ - ص ۱۶۴.
- ۲- بحار الانوار - ج ۱۰۳ - ص ۳۶.
- ۳- بحار - ج ۷۱ - ص ۱۳۴ نقل از امالی.
- ۴- سوره انسان آیه ۳.
- ۵- سوره کهف آیه ۲۹.
- ۶- سوره بلد آیه ۱۰.
- ۷- سوره عبس آیه ۲۰.
- ۸- سوره صف آیه ۸.
- ۹- سوره توبه آیه ۳۴.
- ۱۰- سوره مائده آیه ۶۴.
- ۱۱- سوره محمد آیه ۷.
- ۱۲- سوره انفصاح آیه ۱۶۰.
- ۱۳- سوره فتح آیه ۴.